

مقایسه تطبیقی ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیر محصور (مطالعه موردی: توسعه‌های مسکونی منطقه قاسم‌آباد مشهد)

علمی پژوهشی

سمیرا سادات مشیریان فراچی*

بی‌بی فاطمه موسوی**

رضا سرعلی***

سیده فاطمه موسوی‌نیا****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۵

چکیده

«هویت مکانی» جزئی از هویت شخصی است که با فرایندی که در آن افراد، از طریق تعامل با مکان، خود را متعلق به مکانی مشخص معرفی و توصیف می‌کنند، تعریف می‌شود. در چند دهه اخیر، با گسترش مجتمع‌های مسکونی محصور در مناطق مختلف جهان، پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند ماهیت و ابعاد مختلف این گونه از مسکن را شناسایی و تأثیرات آن را بر کاربران ارزیابی کنند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف مقایسه تطبیقی ابعاد مختلف هویت مکانی در مجتمع‌های مسکونی محصور و غیرمحصور، با پیکره‌بندی خطی، در منطقه قاسم‌آباد شهر مشهد طرح شده است. روش پژوهش حاضر، در بخش مبانی نظری، ادبیات پژوهی با رویکرد تحلیل مفهومی و در بخش مطالعه میدانی، روش کمی با راهبرد پیمایش و تحلیل همبستگی است. بر این اساس، داده‌های آماری نمونه‌ای شامل ۲۴۰ نفر از جامعه آماری ساکنان مجتمع‌های مسکونی محصور و غیرمحصور منطقه قاسم‌آباد، با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، گردآوری و با روش آزمون تی مستقل و آزمون تعقیبی توکی تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده تفاوت معنی‌دار ابعاد چهارگانه هویت مکانی (ابعاد شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری) در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور است. این درحالی است که مقایسه درون گروهی دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور، تفاوت معناداری را در ابعاد مختلف هویت مکانی نشان نمی‌دهد. به‌عنوان نتیجه نهایی پژوهش حاضر می‌توان گفت که با توجه به ضعیف‌تر بودن همه ابعاد هویت مکانی در نمونه‌های مسکن محصور، محصور کردن مجتمع‌ها در محدوده مورد مطالعه موجب کاهش احساس هویت مکانی ساکنان این مجتمع‌ها شده است.

کلیدواژه‌ها:

مسکن، هویت مکانی، مجتمع‌های مسکونی محصور، مجتمع‌های مسکونی غیرمحصور، آزمون تی مستقل، آزمون تعقیبی توکی، منطقه قاسم‌آباد مشهد.

* دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد

*** دکتری معماری، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، نویسنده مسئول، Rezaserali@yahoo.com

**** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

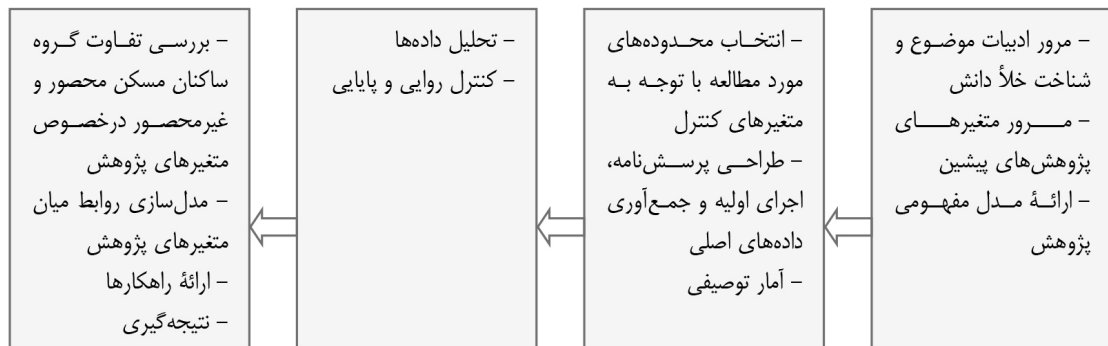
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۹۳-۳۱۵ ۲۹۳

مقدمه

«مکان» جزء بنیادین سازنده هویت افراد و اجتماعات است (Proshansky, Fabian, and Karminoff 1983; Lalli 1992; Wester-Herber 2004)؛ به همین دلیل، در چند دهه اخیر در حوزه روان‌شناسی محیط، احراز هویت به واسطه مکان توجه فزاینده پژوهشگران را به خود جلب کرده است (Lewicka 2011; Anton and Lawrence 2014). مرور منابع مکتوب نشان می‌دهد که پژوهشگران با طرح اصطلاحاتی مانند «هویت مکانی»^۱، «حس مکان»^۲، «تعلق به مکان»^۳ و مفاهیمی مانند آن، پدیده هویت‌یابی با مکان را توضیح داده و در مورد پیامدهای عدم شکل‌گیری ارتباط مؤثر میان انسان و محیط و بحران هویت هشدار داده‌اند (برای نمونه ر.ک: Sakip et al 2012). با وجود این، پس از چند دهه پژوهش در این حوزه، پژوهش‌های تجربی اندکی با هدف سنجش هویت مکانی در مقیاس‌های محلی انجام شده است (Belanche, Casalo, and Flavian 2017). ازسوی دیگر، در ادبیات سکونت بر اهمیت نقش مسکن در احراز هویت ساکنان تأکید شده است (پوردیهیمی و نورتقانی ۱۳۹۱). براساس نظر ریوپورت^۴ (۱۹۸۲) و شولتز^۵ (۱۹۸۱)، هدف نهایی سکونت احراز هویت انسان است و افراد با سکنی گزیدن، هویت خود را در جهان تثبیت می‌کنند. مرور ادبیات مسکن همچنین نشان می‌دهد که مسکن، بسته به موضوعات حقوقی، اقتصادی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حتی ایدئولوژی‌های فردی و جمعی، در گونه‌های مختلفی طراحی و ساخته می‌شود (پوردیهیمی ۱۳۹۱). بر این اساس، طرح پرسش و پژوهش به‌منظور مطالعه هویت مکانی در گونه‌های مختلف مسکن اهمیت و ضرورت می‌یابد.

یکی از گونه‌های اصلی مسکن که امروزه در حوزه برنامه‌ریزی و طراحی مسکن در کشورهای مختلف مد نظر قرار می‌گیرد مجتمع‌های مسکونی محصور است (Cherkes et al. 2023). این مجتمع‌ها که با دو ویژگی اصلی «محدودیت دسترسی عمومی» و «عرضه تسهیلات اشتراکی برای ساکنان» تعریف می‌شوند، از اواخر قرن نوزدهم و عمدتاً در آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی و آمریکای شمالی، به زندگی شهری وارد شده (Morris 1994) و در دوره معاصر به دلایل مختلفی در سرتاسر جهان گسترش یافته‌اند. پژوهش‌های تجربی دلایل متفاوتی را برای اقبال به این گونه از مسکن در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف آشکار کرده‌اند. برای نمونه، درحالی‌که در برخی جوامع غربی، ترس از وقوع جرم یکی از عوامل اصلی ایجاد این مجتمع‌ها محسوب می‌شود (Low 2001; Wilson-Doen- ges 2000)، مرور نظام‌مند مطالعات مربوط به جوامع محصور در هشت کشور خاورمیانه، منتشرشده در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۳، نشان داد که در این کشورها، امنیت دلیل اصلی ظهور مجتمع‌های محصور نبوده بلکه دستیابی به ترجیحات سبک زندگی و آزادی‌های تأمین‌شده در یک محیط اجتماعی همگن، به‌مثابه عامل اصلی در برنامه‌ریزی این مجتمع‌ها مد نظر قرار گرفته است (Hammad, Li, and Vrcelj 2025). با وجود این، گسترش این گونه از مسکن همیشه متأثر از نیازهای واقعی اجتماعی - اقتصادی گروه ساکنان نبوده است. براساس استدلال گلیزی و الخیال (۲۰۰۲)، یکی از دلایل عمده گسترش مجتمع‌های محصور در کشورهای خاورمیانه، ضعف برنامه‌ریزی و کنترل توسعه شهری است که به افراد مختلف اجازه می‌دهد بر مبنای انتفاع و سلیقه شخصی، قطعات زمین را ادغام یا تفکیک کرده و مدیریت آن را در اختیار بگیرند (Kuppinger 2004). به نظر می‌رسد یکی از دلایل وجود این سنخ از مسائل در سطح برنامه‌ریزی و طراحی مجتمع‌های محصور، وجود مسائل نظری حل‌نشده در مورد شرایط ایجایی توسط این مجتمع‌ها باشد. براساس مطالب مطرح‌شده، پژوهش حاضر، با هدف مقایسه تطبیقی ابعاد مختلف هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور با پیکره‌بندی خطی، در بخشی نوین‌باد از کلان‌شهر مشهد (منطقه قاسم‌آباد)، در چهار گام طرح و انجام شده است (تصویر ۱).



تصویر ۱: فرایند پژوهش

۱. مبانی نظری

مسکن به‌مثابه یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسانی، با تأثیر از رویکردها و نظریه‌های مختلف، در فرم‌ها و مقیاس‌های گوناگون طراحی و ساخته می‌شود. گستردگی و تنوع موجود در محیط‌های مسکونی، تدوین چارچوب‌هایی برای شناخت انواع مسکن را ضروری کرده است. بر این اساس، صاحب‌نظران با مد نظر قرار دادن معیارهای متنوع، گونه‌بندی‌های متعددی از محیط‌های مسکونی ارائه کرده‌اند (Sakip, Joharia, and Mohd Sallehb 2012). برای نمونه، برخی از صاحب‌نظران، بر مبنای موضوعات حقوقی و مالکیتی که نوع مراقبت از محدوده‌های مسکونی و در نتیجه نوع و مرتبه دسترسی افراد مختلف به این محدوده‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، محیط‌های مسکونی را به دو نوع محصور و غیرمحصور تقسیم کرده‌اند (پوردیپیمی ۱۳۹۱). رویکرد رایج دیگر در گونه‌شناسی مسکن، دسته‌بندی مسکن براساس تعداد واحد مسکونی در یک قطعه زمین است که موضوع حریم افراد و گروه‌ها و در نتیجه نظام زندگی اجتماعی در محیط‌ها را مد نظر قرار می‌دهد. در این گونه‌بندی، واحدهای مستقل تک‌خانواری و انواع آپارتمان‌ها جای می‌گیرند (پوردیپیمی و نورتقانی ۱۳۹۱). دسته‌بندی دیگر، چیدمان واحدها را در محیط‌های مسکونی مد نظر قرار داده و گونه‌های خطی، پیرامونی، بلوک‌های منفرد و آبر بلوک‌ها را عرضه می‌کند (Biddulph 2007). به همین ترتیب می‌توان بر مبنای معیارهای دیگری مانند مقیاس، تراکم و مانند آن، گونه‌های دیگری از مسکن را شناسایی و مطالعه کرد. با توجه به هدف و پرسش‌های مقاله حاضر، در ادامه ویژگی‌های دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور با تفصیل بیشتری بیان می‌شود.

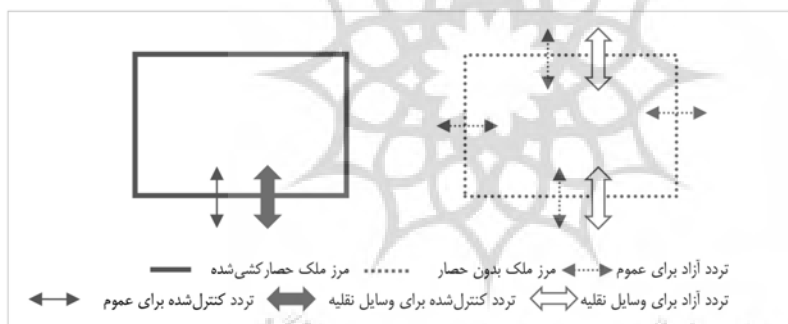
۱.۱. مجتمع‌های مسکونی غیرمحصور

مجتمع‌های مسکونی غیرمحصور شامل بناها و محوطه‌هایی است که به‌طور مستقیم با محیط شهری بلافاصل خود در ارتباط‌اند. عرصه‌های عمومی این مجتمع‌ها برای عموم افراد در تمام ساعات شبانه‌روز قابل دسترسی بوده و مانع فیزیکی یا قانونی دسترسی به این عرصه‌ها را محدود نمی‌کند (Sakip, Joharia, and Mohd Sallehb 2012)؛ به همین دلیل، مجتمع‌های مسکونی غیرمحصور این امکان را برای ساکنان فراهم می‌کنند که با سایر افراد جامعه تعامل بیشتری داشته باشند. وجود فضاها و تسهیلات «عمومی»، عامل اصلی مؤثر بر این ویژگی محوری است. براساس نظر صاحب‌نظران، فضاها و تسهیلات عمومی امکان حضور فیزیکی افراد مختلف جامعه را فراهم کرده و از این طریق، امکان فعالیت‌های مشترک و برخورد دیدگاه‌های مختلف را میسر می‌کنند. این حضور مشترک، منجر به پیوند افراد با یکدیگر شده و به بقای جامعه کمک می‌کند (مدنی‌پور ۱۳۹۱، ۱۹۴). باید توجه داشت که مجتمع‌های غیرمحصور در واقع بخشی از بافت عمومی شهرها را تشکیل می‌دهند؛ به همین دلیل، در ادبیات پژوهشی مسکن، فقط در مقایسه این محدوده‌ها با مجتمع‌های محصور از این اصطلاح استفاده می‌شود.

۲.۱. مجتمع‌های مسکونی محصور

اصطلاح «مجتمع‌های محصور» به ساختارهایی اجتماعی - کالبدی اشاره دارد که در آن‌ها گروه‌های اجتماعی به‌صورت داوطلبانه، دسترسی دیگران را به اطلاعات، ارتباطات و منابع خود محدود می‌کنند (Atkinson 2005; Le Goix and).

(Webster 2008). قدمت مجتمع‌های محصور در شهرها به قدمت خود شهر است؛ زیرا در طول تاریخ، گروه‌های مختلفی از حاکمان، نظامیان و طبقات مختلف اشراف، محیط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی مطلوب خود را به وسیلهٔ مرزهای فیزیکی تعریف و از آن محافظت کرده‌اند (Blakely and Snyder 1997). در دورهٔ معاصر، ظهور پرتعداد مجتمع‌های محصور، نمود تغییرات اجتماعی پسا صنعتی توصیف شده (Le Goix and Webster 2008) که در آن، به دلیل گسترش انفجاری شهر مدرن و پیامدهایی مانند ازدحام، ناامنی، و کمبود خدمات زیرساختی، از یک سو، و عدم تأمین خدمات عمومی مورد نیاز توسط دولت و نهادهای عمومی از سوی دیگر، طبقات متوسط و متوسط به بالای جامعه تلاش کرده‌اند حداقل‌هایی از آسایش، امنیت و خدمات مورد نیاز را درون مرزهای محل سکونت خود تأمین و تضمین کنند. در حوزهٔ طراحی محیط، اغلب تعاریف ارائه شده از مجتمع‌های محصور، همچنان بر ویژگی‌های عناصر فیزیکی محدودکنندهٔ اجتماع‌ها تمرکز کرده و ویژگی‌هایی مانند بستر قرارگیری، گونه‌های ساختمانی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی ساکنان غالباً مورد توجه یا مورد توافق صاحب‌نظران قرار نگرفته است (Roitman 2010). در این تعاریف، مجتمع محصور گونه‌ای منحصربه‌فرد از سازمان‌دهی یک عرصهٔ مسکونی در نظر گرفته می‌شود که دارای دو ویژگی کلیدی است: ویژگی نخست، دسترسی عمومی محدود است که با مرزهای فیزیکی و کنترل ورودی‌ها تعریف و با سیستم‌های امنیتی مکانیکی و الکترونیکی تقویت می‌شود (تصویر ۲)؛ ویژگی دوم، وجود تسهیلات اشتراکی و قوانین داخلی برای مدیریت، کنترل و نظارت مؤثر است که گاهی محدودیت‌هایی را در استفادهٔ ساکنان از تسهیلات مجتمع نیز اعمال می‌کند (Newman 1996).



تصویر ۲: مفهوم یک مجتمع محصور (چپ) و یک مجتمع غیرمحصور (راست) (Kim 2006, 63)

مطالعات نشان می‌دهد که ظهور و گسترش مجتمع‌های محصور در جوامع مختلف، با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی همراه بوده است. برای نمونه، در برخی مناطق ایالات متحده، ترس از وقوع جرم دلیل اصلی ظهور این مجتمع‌ها بوده و به همین دلیل در جامعهٔ آمریکا این مجتمع‌ها نمادی از امنیت و اعتبار اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (Hammad, Li, and Vrcelj 2025; Blakely and Snyder 1997). در حالی که در برخی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، پر کردن خلأ خدمات ناکافی دولت محلی برای مهاجران غربی، موجب گسترش این مجتمع‌ها شده و به همین دلیل، در این کشورها مجتمع‌های محصور نمادی از انحصار و زندگی تجملی طبقهٔ متوسط شهری تلقی می‌شود (برای نمونه ر.ک: Le Goix 2008; Mahgoub and Khalfani 2012). مرور مطالعات مربوط به مسکن محصور در ۲۵ کشور کمتر توسعه‌یافته توسط قرشی (۲۰۲۳)، دلایل مختلفی را برای سکونت افراد در این مجتمع‌ها شناسایی کرد. یافته‌ها نشان داد که امنیت، به مثابهٔ عامل اصلی، و عواملی مانند کسب اعتبار و تأیید اجتماعی، مقرون به صرفه بودن، دسترسی به خدمات و نزدیکی به محل کار، در انتخاب مجتمع‌های محصور مد نظر ساکنان قرار گرفته است (Qureshi 2023). به طور کلی، اینکه یک مجتمع محصور نماد انحصار و اعتبار اقشار مرفه جامعه تلقی شده یا راه‌حلی حداقلی برای جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی در نظر گرفته شود، به شرایط زمینه‌ای محل قرارگیری مجتمع، پایگاه اجتماعی - اقتصادی

ساکنان، ویژگی‌های کالبدی و نوع و سطح تسهیلات ارائه‌شده درون مرزهای مجتمع وابسته است. با وجود پژوهش‌هایی که عدم دستیابی برخی از این مجتمع‌ها به اهداف اصلی خود، مانند ارتقای امنیت یا انسجام اجتماعی درون گروهی را نشان می‌دهد (برای نمونه ر.ک: Blakely and Synder 1997; Al Shawish 2016; Atkinson and Blandy 2017)، اغلب پژوهش‌های میدانی آثار مثبت این مجتمع‌ها را، در چارچوب مرزهای خود مجتمع، شامل افزایش ایمنی و امنیت، حریم خصوصی، حس تعلق، هویت گروهی، همگنی اجتماعی و عرضه تسهیلات رفاهی انحصاری برجسته کرده‌اند (Jovanović and Smiljković 2024; Atalay and Gülersoy 2023; Goel and Ashtt 2024). با وجود این، تأثیرات منفی اغلب مجتمع‌های محصور بر انسجام کالبدی - اجتماعی در مقیاس شهر نیز در این پژوهش‌ها آشکار شده است (Sakip, Joharia, and Mohd Sallehb 2012; Low 2004).

۳.۱. هویت مکانی

«هویت مکانی» مفهومی پیچیده و چندبعدی است که بسیاری از نظریه‌های روان‌شناختی در مورد رابطه انسان و محیط براساس آن بنا شده‌اند (Zimmerbauer et al. 2012; Gieseeking et al. 2014). این مفهوم، ابتدا توسط پروشانسکی^۶ (۱۹۷۸) به‌مثابه «ابعادی از «خود» که هویت شخصی فرد را در رابطه با محیط فیزیکی از طریق الگوی پیچیده‌ای از ایده‌ها، احساسات، ارزش‌ها، اهداف، ترجیحات، مهارت‌ها، و رفتارهای آگاهانه و ناخودآگاه تعریف می‌کند» مطرح شد (Proshansky 1978: 155). توضیح غالب دیگر در رابطه با مفهوم هویت مکانی، مربوط به تفکیک تحلیلی دو برداشت از هویت مکانی یعنی «هویت مکانی مکان» و «هویت مکانی افراد» است که در اغلب پژوهش‌های پاسی به آن پرداخته شده است (Paasi 1991; 2003; 2009). براساس استدلال پاسی، اصطلاح اول به ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی یک مکان اشاره دارد که آن را از سایر مکان‌ها متمایز می‌کند، درحالی‌که اصطلاح دوم مربوط به شناسایی افراد با یک مکان است. با وجود این تمایز مفهومی، به‌دلیل اینکه هویت یک مکان در ذهن افراد منعکس می‌شود (Raag- 2002) و شامل معانی منتسب‌شده به مکان توسط افراد نیز هست (Groote and Haartsen 2008)، هویت یک مکان ضرورتاً در هویت مکانی افراد گنجانده می‌شود (Lali 1992; Rijnks and Strijker 2013). به‌این ترتیب، ارتباط پیچیده‌ای میان هویت مکان و هویت مکانی شکل می‌گیرد و این دو سازه^۷ با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند اما یکسان نیستند. به بیان ساده می‌توان گفت که هویت مکان، شخصیت یک مکان است درحالی‌که هویت مکانی بخشی از شخصیت افراد است که با اثرپذیری از هویت مکان شکل گرفته است (تصویر ۳).



تصویر ۳: روابط بین مردم، مکان و هویت مکانی (Peng et al. 2020)

مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهشگران اغلب تمایل دارند هویت مکانی را به‌مثابه یک متغیر هدف در نظر بگیرند؛ با وجود این، پژوهش‌های متعددی نیز کارکردهای آن را بررسی کرده‌اند. مرور پنگ^۸ و همکاران (۲۰۲۰) پنج کارکرد اصلی هویت مکانی را شناسایی کرد. این کارکردها شامل بازشناسی محیط (به‌منظور سازگاری با آن و دستیابی

به رضایتمندی)، معنی‌دهی به محیط، بیان ترجیحات افراد، واسطه‌گری در ایجاد تغییر میان هویت فرد و ویژگی‌های محیط، و کارکرد دفاعی در برابر تهدیدهای محیطی است (Peng et al. 2020).

۴.۱. ابعاد هویت مکانی

با توجه به نتایج پژوهش‌های کانتر^۹ (۱۹۷۷) و استاکولز^{۱۰} (۱۹۸۱) که در آن مکان به صورت رابطه‌ای دوسویه میان جنبه‌های کالبدی و اجتماعی فضا تعریف می‌شود، به منظور فهم هویت مکانی، باید مؤلفه‌های چندگانه مکان (موضوعات کالبدی و اجتماعی) و ماهیت تجربه‌های فردی و اجتماعی (معانی، احساسات و تجربه‌ها) را توأمان مد نظر قرار داد (Twigger-Ross and Uzzell 1996). از سوی دیگر، ادبیات مربوط به هویت مکانی این پدیده را به مثابه اجتماعی شدن محیط فیزیکی توسط «خود» توصیف می‌کند (Proshansky and Fabian 1987). به بیان دیگر، هویت مکانی به محیط فیزیکی، فعالیت‌های انسانی که حس مکان را ایجاد می‌کنند و همچنین فرایندهای اجتماعی و روان‌شناختی انسانی که ریشه در محیط دارند اشاره دارد (Stedman 2002). پنگ استدلال می‌کند که ادبیات روان‌شناسی محیط در مجموع به سمت چارچوب سه‌بعدی هویت اجتماعی، یعنی ابعاد شناختی، عاطفی و ارزیابانه همگرا می‌شود (Peng et al. 2020). باین حال، هنگامی که پژوهشگران از منظر بیرونی قصد مطالعه هویت مکانی افراد را داشته باشند، رفتارهای مرتبط با مکان را مشاهده می‌کنند؛ زیرا فرض می‌شود که رفتار افراد شاخص مستقیمی برای تمایز افراد از یکدیگر است (Ibid). براساس مطالب مطرح‌شده می‌توان چنین استنباط کرد که هویت مکانی، سازه‌ای با ابعاد «شناختی»، «عاطفی»، «ارزیابانه» و «رفتاری» است.

۴.۱.۱. بعد شناختی

ریشه‌های نظری تعاریف هویت مکانی، نظریه‌های «خودپنداره» شناختی است. این نظریه‌ها خودپنداره را یک ساختار شناختی پیچیده تعریف می‌کنند که شناخت‌های مربوط به «خود» را سازمان‌دهی می‌کند و افراد را قادر می‌سازد تا بین خود، دیگران و محیط تمایز قائل شوند (Lali 1992). از سوی دیگر، گراومن^{۱۱} (۱۹۸۳) و ترنر^{۱۲} (۱۹۸۵) به هویت‌های چندگانه اشاره می‌کنند که همه آن‌ها هم‌زمان فعال نیستند و به مثابه تابعی از تعامل فرد با محیط به صورت شناختی فعال می‌شوند؛ به این معنا که افراد توانایی انتخاب هویتی را دارند که به بهترین وجه به یک وضعیت مشخص پاسخ می‌دهد (Ramos et al. 2016). یک مؤلفه شناختی دیگر در هویت مکانی، مربوط به خودآگاهی افراد از عضویت در یک گروه اجتماعی است. طبق تعریف کلاسیک تاجفل^{۱۳} (۱۹۷۸) از هویت اجتماعی، فرد از طریق خودآگاهی از عضویت خود در یک گروه و اهمیت عاطفی و ارزیابی این عضویت، به هویت اجتماعی دست می‌یابد (Bagozzi and Dholakia 2006). به این ترتیب، فرد می‌تواند خود را به مثابه عضوی از یک مکان مشخص، براساس ویژگی‌های قابل تشخیصی که او را شبیه به سایر اعضای آن مکان و متفاوت از ساکنان سایر مکان‌ها توصیف می‌کند، شناسایی کند (Belanche 2017). مؤلفه شناختی دیگر در هویت مکانی، مربوط به بازنمایی شناختی محیط، به عنوان محور رفتار فضایی، است. افراد، در زندگی روزمره، به‌ندرت با خطوط مرزی رسمی یا علائم مکان‌ها مواجه می‌شوند. آن‌ها اغلب وجود و وسعت یک مکان را براساس عناصر ظاهری آن مکان در ذهن خود درک می‌کنند. علاوه بر این، افراد عناصر نماینده و تصاویر جامع مختلفی از یک مکان را در ذهن خود دارند که ماهیت رقابتی هویت‌های مکانی را تشکیل می‌دهد و به موضوع اصلی پژوهش‌ها در این حوزه تبدیل می‌شود (Peng et al. 2020).

۴.۱.۲. بعد عاطفی

تأکید بر جنبه‌های شناختی خودپنداره و هویت خود، منجر به برداشت‌های شناختی از هویت مکانی شده است که تمایل به نادیده گرفتن بعد عاطفی هویت مکانی دارند. با وجود این، سنت نظری پدیدارشناسی، با تأکید بر پیوند عاطفی با مکان، بر توجه به بعد عاطفی در پژوهش‌های روان‌شناختی هویت مکانی اثرگذار بوده است (Lali 1992). براساس مرور هرناندز^{۱۴} و همکاران (۲۰۰۷)، از نظر صاحب‌نظران، هویت مکانی و تعلق به مکان مفاهیمی هم‌پوشان و دارای همبستگی بالا هستند؛ برای نمونه، براون و ورنر^{۱۵} (۱۹۸۵) این دو مفهوم را مترادف هم فرض کرده‌اند؛ از نظر لالی^{۱۶} (۱۹۹۲) تعلق به مکان، جزئی از هویت مکانی و در مقابل، از نظر کایل، گریف و مینینگ^{۱۷} (۲۰۰۵) هویت مکانی جزئی از تعلق به مکان

است. همچنین یورگنسن و استدمن^{۱۸} (۲۰۰۱) هویت مکانی و تعلق به مکان را جزئی از مفهوم حس مکان در نظر گرفته‌اند (Hernandez et al. 2007). بر این اساس و با توجه به اینکه مفاهیم تعلق به مکان و حس مکان به معنی پیوند عاطفی با مکان در نظر گرفته می‌شوند (برای نمونه ر.ک: Low and Altman 1992; Hernandez et al. 2007) وجود بعد عاطفی در مفهوم هویت مکانی ثابت می‌شود.

۱.۴.۳. بعد ارزیابانه

بعد ارزیابانه یکی از جنبه‌های کلیدی در نظریه‌های اجتماعی است که به فرایندهای ارزیابی و تفسیر افراد از محیط اجتماعی و کالبدی اشاره دارد. بعد ارزیابانه هویت مکانی به ارزیابی‌های فردی درباره کیفیت و جذابیت یک مکان اشاره دارد و شاخص میزان رضایت فرد از مکان سکونت یا فعالیت خود و ارزش‌گذاری او نسبت به ویژگی‌های آن مکان است (Proshansky, Fabian, and Karminoff 1983). شناخت این بعد در درک نیاز افراد به هویت نهفته است: هویت، به مثابه یک اصل انگیزشی اصلی، ارزش قائل شدن برای «من/ ما» و آنچه «مال من/ مال ما» است را در خود جای داده است (Smith and Mackie 2007). این عزت نفس از طریق ارتباط با چیزهای ارزشمند اجتماعی (مانند زندگی در یک مکان با حیثیت اجتماعی بالا) یا از طریق سوگیری مثبت در مورد آن حاصل می‌شود (Tajfel and Turner 1986). با در نظر گرفتن عزت نفس، هویت اجتماعی با یک مؤلفه ارزیابی مشخص می‌شود. این مؤلفه هویت با تعریف توینگر - راس و اوئل^{۱۹} (۱۹۹۶) از مکان، به مثابه وسیله‌ای برای تمایز خود از دیگران، حفظ حس تداوم، ایجاد عزت نفس مثبت و ایجاد حس خودکارآمدی مطابقت دارد. بر این اساس، هویت‌یابی ساکنان از طریق مکان تا حدی توسط ارزیابی آن‌ها از مکان و اعضای آن به مثابه مکانی ارزشمند یا شایسته برای تعلق داشتن تعیین می‌شود (Belanche 2017)؛ درحالی‌که ارزیابی‌های منفی ممکن است به بیگانگی و جدایی از مکان منجر شود (Belanche et al. 2021).

۱.۴.۴. بعد رفتاری

اگرچه موضوع هویت اغلب به دلیل پیامدهای رفتاری آن مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، پژوهش‌های هویت مکانی توجه کمی به بعد رفتاری آن داشته‌اند (Devine-Wright and Clayton 2010). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هویت مکانی می‌تواند تأثیر عمیقی بر رفتار افراد، به ویژه رفتارهای مرتبط با مکان داشته باشد (Terry, Hogg, and White 1999; Stedman 2002). پژوهش‌های تجربی به تأثیر هویت مکانی بر فعالیت‌های زیست محیطی مانند حفاظت از محیط زیست و انجام رفتارهای اکولوژیکی اشاره کرده‌اند (Fornara and Caddeo 2016; Scannell and Gifford 2010). همچنین نتایج برخی از پژوهش‌ها تأثیر هویت مکانی را بر فعالیت‌های مدنی مانند مشارکت در رویدادهای محلی و فعالیت‌های سیاسی نشان داده است (Lewicka 2005; Lalli 1992). براساس نظر استدمن^{۲۰} (۲۰۰۲)، افرادی که خود را با یک مکان مشخص هویت‌یابی می‌کنند، ممکن است به نمایندگی از آن مکان اقداماتی را انجام دهند یا برای رفع مشکلات آن مکان تلاش کنند. با وجود این، باید توجه داشت که تأثیر هویت مکانی بر رفتار، اغلب با میانجی‌گری هنجارهای اجتماعی و شخصی صورت می‌گیرد؛ به این معنی که هنجارهای گروهی و شخصی که از یک هویت اجتماعی نشئت می‌گیرند، به مثابه وظیفه‌ای به منظور برآوردن انتظارات دیگران یا مسئولیتی اخلاقی برای انجام یک رفتار مربوط به مکان درک می‌شوند (Raymond, Brown, and Robinson 2011; Hernández et al. 2007). تأثیر این هنجارها به سطح شناسایی فرد با گروه ساکنان یک مکان بستگی دارد (Terry and Hogg 1996). توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که رابطه هویت مکانی و رفتار مرتبط با مکان دوسویه است؛ به این معنی که رفتارهای اجتماعی و تعاملات میان افراد در یک مکان مشخص می‌تواند به شکل‌گیری و تقویت هویت مکانی کمک کند. به بیان دیگر، افراد به واسطه تعاملات اجتماعی خود با دیگران و با محیط، هویت را در مکان‌ها تجربه می‌کنند (Cuba and Hummon 1993). جدول ۱، معیارهای سنجش و ابعاد هویت مکانی را بر مبنای نظر پژوهشگران نشان می‌دهد.

جدول ۱: معیارهای سنجش و ابعاد هویت مکانی

صاحب نظران	سال	معیارهای سنجش هویت مکانی	ابعاد هویت مکانی
رلف Relph	۱۹۷۶	ارزش‌های فردی و جمعی، تجارب و اهداف افراد، تعاملات اجتماعی، زمان، رابطه دوسویه انسان- مکان	شناختی، عاطفی و رفتاری
توان Tuan	۱۹۷۷	حس مکان بر مبنای تجربه زیسته افراد	شناختی، عاطفی و رفتاری
پروشانسکی Proshansky	۱۹۷۸	ایده‌ها، احساسات، ارزش‌ها، اهداف، ترجیحات، مهارت‌ها و تمایلات رفتاری آگاهانه و ناخودآگاه مرتبط با محیط کالبدی	شناختی، عاطفی و رفتاری
نوربرگ شولتز Norberg-Schulz	۱۹۸۱	حضور در فضا، تجارب فردی و فعالیت‌های جمعی	شناختی و رفتاری
پاسی Paasi	۱۹۸۶	ویژگی‌های کالبدی مکان (مرز جغرافیایی و اداری، ویژگی‌های اقلیمی و اقتصادی) و ویژگی‌های انسانی مکان (شناخت مکان و پیوند با مکان)	شناختی و عاطفی
لینچ Lynch	۱۹۹۰	ویژگی‌های کالبدی مکان (قابل‌شناسایی، به یاد ماندنی، خوانا) و ویژگی‌های انسانی مکان (اهمیت‌دادن، ارزیابی کردن، پیوند عاطفی برقرار کردن)	شناختی، عاطفی و ارزیابانه
استیل Steele	۱۹۸۱	ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر هویت مکان (درجه محصوریت، مقیاس، تناسب)	شناختی و ارزیابانه
پترسون Peterson	۱۹۸۸	ویژگی‌های کالبدی مکان و ویژگی‌های فرهنگی مکان (تداعی‌های تاریخی، پیوندهای تجربی)	شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری
شمائی Shamai	۱۹۹۱	تجارب، نگرش‌ها و فعالیت افراد	شناختی، ارزیابانه و رفتاری
ویلیامز Williams	۱۹۹۲	خاطرات، تجارب شخصی و تصاویر ذهنی افراد از خود	عاطفی و ارزیابانه
مونتگومری Montgomery	۱۹۹۸	سرزندگی و تنوع فعالیت‌ها	رفتاری
اونز Evans	۱۹۹۹	ساختارهای معنایی و نگرش‌های فردی مؤثر بر پیوند افراد با مکان	شناختی، ارزیابانه و رفتاری
بریچ Birch	۲۰۰۷	احساس تعلق به مکان	شناختی و رفتاری
فرانسیس Francis	۲۰۱۲	ویژگی‌های کالبدی مؤثر بر ارزیابی مثبت از مکان، پیوند عاطفی با مکان، و رفتارهای اجتماعی در مکان	عاطفی، ارزیابانه و رفتاری
کارمونا Carmona	۲۰۲۱	جنبه‌های کالبدی، کارکردی، اقتصادی و اجتماعی مکان تحت تأثیر فرآیندهای مدیریتی در طول زمان	ارزیابانه
استرنبرگ و استیون Strandberg and Styven,	۲۰۲۴	مرور ادبیات و تحلیل مفهومی	شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴

۳۰۰

۲. پیشینه پژوهش

همان‌طور که به‌طور گسترده بیان شده است، اصطلاح هویت مکانی را اولین بار پروشانسکی، در سال ۱۹۷۸، در حوزه روان‌شناسی محیط مطرح کرد. مرور منابع مکتوب نشان می‌دهد که در چند دهه گذشته، مطالعات هویت مکانی در حوزه‌های مختلف، با اهدافی مانند شناسایی ابعاد مختلف هویت مکانی (ابعاد فردی/ اجتماعی، ابعاد کالبدی/ طبیعی و...)، تبیین ارتباط هویت مکانی با سازه‌های نزدیک به آن (هویت مکان، حس مکان، تعلق به مکان و...)، شناسایی کارکردها و پیامدهای احراز هویت مکانی، عوامل مؤثر بر هویت مکانی، همچنین توسعه روش‌هایی برای سنجش هویت مکانی در زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی مختلف دنبال شده است. مرور ۱۰۱۱ مقاله مربوط به هویت مکانی، در بازه زمانی ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۹ توسط پنگ و همکاران (۲۰۲۰) نشان داد که توسعه مطالعات هویت مکانی چهار مرحله «ساخت و تأیید نظریه»، «کاوش فعال چندرشته‌ای»، «مطالعه عمیق در علوم اجتماعی» و «کاربرد نظریه هویت مکانی در توسعه مکان» را تجربه کرده است (برای مرور ر.ک: Peng, Strijker, and Wu 2020).

در حوزه مطالعاتی مجتمع‌های محصور، مرور ادبیات نشان می‌دهد که این مجتمع‌ها در دهه ۱۹۹۰ به یک

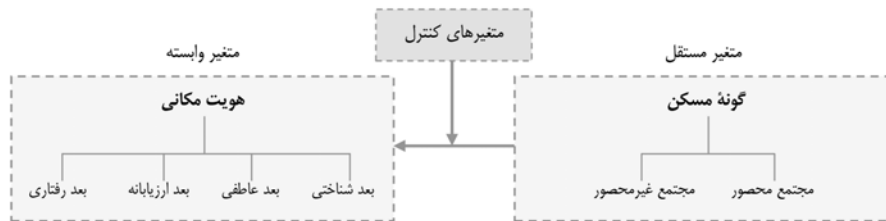
موضوع مود مطالعه تبدیل شده است؛ زیرا پژوهشگران رشد چشمگیر این گونه از مسکن را در مناطق مختلف مشاهده و تلاش کردند جنبه‌های مختلف این نوع توسعه مسکونی را بررسی کنند (Roitman 2010). پژوهش کلاسیک بلکلی و اشنایدر^{۲۱} (۱۹۹۷)، چارچوب مفهومی جامعی برای درک ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی - اقتصادی مجتمع‌های محصور فراهم کرد. مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهش‌های اولیه در این حوزه، بر جنبه‌های نظری (به‌ویژه چالش‌های اجتماعی - اقتصادی)، مانند درک مسئله مجتمع‌های محصور (Webster et al. 2002)، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی مجتمع‌های محصور (Grant and Mittelsteadt 2004) و علل ایجاد و پیامدهای مجتمع‌های محصور (Roitman 2010) متمرکز بوده‌اند و پژوهش‌های متأخرتر این حوزه، ماهیت منطقه‌ای پیدا کرده و بر مطالعه مجتمع‌های محصور در مکان‌های مشخص تمرکز کرده‌اند. پژوهش‌های مروری قرشی^{۲۲} (۲۰۲۳) و حماد^{۲۳} و همکاران (۲۰۲۵) برخی از پژوهش‌های تجربی در مناطقی از آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی را بررسی کرده‌اند. با توجه به پرسش‌ها و هدف پژوهش حاضر، در جدول ۲ برخی از پژوهش‌های تجربی مرتبط که با هدف مطالعه تأثیر متغیرهای مختلف بر هویت مکانی انجام شده‌اند، فهرست شده و اجزای مختلف روش پژوهش آن‌ها بررسی شده است.

جدول ۲: پژوهش‌های تجربی انجام‌شده در مورد هویت مکانی

پژوهش‌گر	سال	محدوده مورد مطالعه	متغیرهای مستقل	متغیرهای وابسته	شیوه گردآوری داده‌ها	شیوه تحلیل داده‌ها	یافته‌ها
پروشانسکی و همکاران Proshansky et al	۱۹۸۳	نیویورک	سن، جنسیت، درآمد	هویت مکانی	پرسشنامه	تحلیل آماری	ارتباط هویت مکانی با سن و جنسیت
کوبا و هامون Cuba and Hummon	۱۹۹۳	سه شهر کوچک در ایالات متحده	تحرك جغرافیایی، مدت اقامت	هویت مکانی	مصاحبه	تحلیل روایی	تمایز الگوهای هویت مکانی بر اساس تحرك جغرافیایی
تویگر Twigger-Ross and Uzzell	۱۹۹۶	لندن	احساس تعلق به مکان	هویت مکانی	مصاحبه	تحلیل محتوا و تحلیل موضوعی	تأثیر مکان (با حمایت از اصول تداوم، عزت نفس، خودکارآمدی و تمایز) بر حفظ و توسعه هویت فردی
یورگنسن و استدمن Jorgensen and Stedman	۲۰۰۱	ایالت ویسکانسین، ایالات متحده	نگرش و ساختار مفهومی حس مکان	هویت مکانی، تعلق به مکان	پرسشنامه	آزمون مدل‌های اندازه‌گیری حس مکان، تحلیل عاملی تاییدی	حس مکان (به مثابه بعد خاص‌تر هویت مکانی) نمودیافته در ارزیابی‌ها، احساسات و رفتارهای افراد
یاشکویچ Jaskiewicz	۲۰۱۵	تری‌سیتی، لهستان	احساس تعلق به مکان	رضایت‌مندی از ویژگی‌های ظاهری مکان	پرسشنامه	تحلیل رگرسیون چندگانه گام‌به‌گام	هر دو بعد تعلق به مکان (موروثی و اکتشافی) مؤثر بر رضایت‌مندی
بلانش و همکاران Belanche et al	۲۰۲۱	آراگون، اسپانیا	شهری یا روستایی بودن، سن، جنسیت، میزان تحصیلات، نوع مالکیت	ابعاد مختلف هویت مکانی	پرسشنامه	MANOVA و ANOVA	قوی‌تر بودن ابعاد عاطفی و ارزیابانه هویت مکانی در ساکنان روستاها، نسبت به ساکنان شهرها، نبود تفاوت در بعد شناختی
سون و همکاران Son et al	۲۰۲۳	سئول	عناصر کالبدی محیط	هویت مکانی، تعلق به مکان	پرسشنامه	مدل‌سازی معادلات ساختاری	تأثیر هویت مکانی بر رفتار زیست‌محیطی
ژو و همکاران Zou et al	۲۰۲۳	گوانگژو	ادراکات فضایی هستی‌شناختی	هویت مکانی	مصاحبه و پرسشنامه	تحلیل عاملی تاییدی، مدل‌سازی معادلات ساختاری	ادراکات فضایی و هوش فرهنگی موجب ارتقای هویت مکانی

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کمی و راهبرد پیمایش و تحلیل همبستگی برای بررسی و مقایسه ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور، با پیکره‌بندی خطی^{۳۴} طرح شده است (تصویر ۴).



تصویر ۴: مدل کلی پژوهش

۳.۱. محدوده‌های مورد مطالعه، جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر، ساکنان مجتمع‌های محصور و غیرمحصور در ۳ محله لشکر، امامیه و حجاب از منطقه قاسم‌آباد در غرب شهر مشهد هستند.^{۳۵} به‌منظور اطمینان از همگنی نمونه‌ها و درستی مقایسه، تأثیر متغیرهای مداخله‌گر کالبدی و اجتماعی، مانند پیکربندی، تعداد طبقات، دسترسی داخلی پیاده به واحدها (نبود آسانسور)، نوع تسهیلات اشتراکی، تراکم مسکونی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی ساکنان، نوع مالکیت و مدت اقامت آن‌ها کنترل شده است. به‌دلیل در دسترس نبودن فهرست جامعی از مجتمع‌های مسکونی منطقه (چارچوب نمونه‌گیری) نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی خوشه‌ای انجام شده است؛ به این صورت که در مرحله اول از مجتمع‌های مسکونی واجد شرایط (خوشه‌های اصلی) نمونه‌گیری شده و در مرحله دوم ۲۴۰ نفر از ساکنان مجتمع‌ها برای مشارکت در پژوهش به‌طور تصادفی انتخاب شده‌اند (جدول ۳).

جدول ۳: مشخصات مجتمع‌های مسکونی مطالعه‌شده

گونه مسکن	پیکره‌بندی	منظر کلی	حجم نمونه
گروه ۱: مجتمع‌های مسکونی محصور	۱		۶۷
	۲		۶۹
گروه ۲: مجتمع‌های مسکونی غیرمحصور	۳		۵۰
	۴		۵۴

مطالعات پیشین ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴
۳۰۲

۳.۲. شیوه جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

داده‌های مورد نیاز برای پژوهش حاضر از طریق پرسش‌نامه محقق‌ساخته گردآوری شده است. این پرسش‌نامه شامل ۲۹ گویه برای سنجش عملیاتی ابعاد چهارگانه هویت مکانی (ابعاد شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری، منتج از مرور ادبیات موضوع) است که به پاسخ‌دهندگان امکان می‌دهد نظر خود را در مورد هر گویه در طیف ۵ درجه‌ای لیکرت بیان کنند (جدول ۴).^{۲۶} برای ارزیابی پایایی ابزار تحقیق، از آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج نشان داد که تمامی ابعاد هویت مکانی با سطح معناداری بالاتر از ۰/۷ دارای پایایی مناسب هستند. همچنین، روایی پرسش‌نامه با استفاده از نظرات کارشناسان و تحلیل محتوای اولیه تأیید شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS تحلیل شدند. برای بررسی روابط میان متغیرها و ارزیابی ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن، از آزمون تی‌مستقل و برای بررسی تفاوت‌های معنادار بین نمونه‌های مختلف، از آزمون تعقیبی توکی^{۲۷} استفاده شد.

جدول ۴: ابعاد و شاخص‌های شناسایی‌شده در ارتباط با هویت مکانی با توجه به مطالعات پیشین

ابعاد	متغیرهای مرتبط با تعریف عملیاتی
بعد شناختی	من خود را اهل اینجا (محل / محله) می‌دانم.
	من با اینجا (این محله / مجتمع) شناخته می‌شوم.
	من خاطرات زیادی از این محله دارم.
	احساس می‌کنم این محله مانند بخشی از من است.
	احساس می‌کنم این محله معنای شخصی زیادی برای من دارد.
	به‌طور کلی از زندگی در این مجتمع رضایت دارم.
بعد عاطفی	من از نظر عاطفی به این محله وابسته‌ام.
	من تمایل دارم همچنان در اینجا زندگی کنم.
	من به عضویت در این اجتماع کوچک افتخار می‌کنم.
	من از زندگی در اینجا احساس خوبی دارم.
	در این مجتمع مسکونی احساس تنهایی می‌کنم و فکر می‌کنم با بقیه متفاوت هستم.
	نوع رفتار ساکنان این مجتمع و نحوه برخورد آن‌ها با یکدیگر برای من اهمیتی ندارد.
بعد ارزیابانه	عضوی از این مجتمع مسکونی بودن به معنای عضویت در یک گروه از دوستان است.
	ارزش این را دارد که به اینجا تعلق داشته باشید.
	نوع قرارگیری درهای ورودی واحدهای مسکونی در بلوک‌های این مجتمع به گونه‌ای است که حریم خصوصی افراد محافظت نمی‌شود.
	من نسبت به فضاهای باز این مجتمع احساس مالکیت می‌کنم.
	فضاهای مشاع (درون ساختمان) امتداد خانه من است.
	برای من مهم است که چه کسانی در فضاهای مشترک رفت‌وآمد می‌کنند.
بعد رفتاری	با وجود تعدد ساکنان در این مجتمع مسکونی آرامش و زندگی فردی خانواده‌ها خدشه‌دار نشده است.
	من گاهی حضور افراد را در فضاهای مشترک کنترل می‌کنم.
	فضاهای مشترک از نظر زیبایی با سلیقه من مطابقت دارد.
	در فضاهای مشترک محدوددهای هست که می‌توانم در آن دخل و تصرف کنم.
	من برخی از همسایگانم را به اسم می‌شناسم.
	در مهمانی‌ها و مراسم همسایگانم شرکت می‌کنم.
	من بخشی از اوقات فراغت خود را با همسایگانم در این محله یا مجتمع می‌گذرانم.
	اگر شرایط اضطراری ایجاد شود، همسایگانی که حتی مرا نمی‌شناسند به کمک من می‌آیند.
	در مواردی مانند نگهداری از فرزندانم از همسایگانم کمک می‌گیرم یا متقابلاً به آن‌ها کمک می‌کنم.
	از فعالیت‌های اجتماعی و امکانات محله یا مجتمع مسکونی که در آن زندگی می‌کنم اطلاع دارم.
	در فعالیت‌های اجتماعی محله یا مجتمع مسکونی که در آن زندگی می‌کنم شرکت می‌کنم.

۴. یافته‌ها

جدول ۵ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان را نشان می‌دهد. براساس داده‌های جدول، از ۲۱۴ نفر پاسخ‌دهنده، ۶۴٪ زن و ۳۷٪ مرد بوده‌اند. همچنین ۵۸٪ پاسخ‌دهندگان در دو گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ و ۳۱ تا ۴۵ سال بوده‌اند. تمامی پاسخ‌دهندگان مالک مسکن بوده و ۶۴٪ از پاسخ‌دهندگان بین ۵ تا ۱۰ سال در مجتمع‌های مورد مطالعه سکونت داشته‌اند که نشان‌دهنده ثبات سکونتی و اجتماعی نسبتاً بالا در این مجتمع‌هاست.

جدول ۵: آمار توصیفی شرکت‌کنندگان

فرآوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تجمیعی
۱۸ تا ۳۰	۸۴	۴۲/۰۰	۴۲/۰۸
۳۱ تا ۴۵	۵۶	۲۳/۲۳	۷۱/۷۹
۴۶ تا ۶۰	۳۹	۱۶/۲۵	۹۱/۷۹
۶۱ سال و بالاتر	۱۶	۶/۶۷	۱۰۰
جمع	۱۹۵	۸۱/۲۵	۱۰۰
داده از دست رفته	۴۵	۱۸/۷۵	
کل	۲۴۰	۱۰۰	
زن	۱۳۳	۵۵/۴۲	۶۲/۱۵
مرد	۸۱	۳۳/۷۵	۱۰۰
کل	۲۱۴	۸۹/۱۷	۱۰۰
داده از دست رفته	۲۶	۱۰/۸۳	
کل	۲۴۰	۱۰۰	
۰	۴۳	۱۷/۹۲	۲۰/۲۹
۱	۵۳	۲۲/۰۸	۴۵/۳۹
۲	۶۶	۳۷/۵۰	۷۶/۴۲
۳	۳۱	۱۲/۹۲	۹۱/۰۴
۴	۱۷	۷/۰۸	۹۹/۰۶
۵	۲	۰/۸۳	۱۰۰
کل	۲۱۲	۸۸/۳۳	۱۰۰
داده از دست رفته	۲۸	۱۱/۶۷	
کل	۲۴۰	۱۰۰	
۵ تا ۱۰	۱۵۷	۶۵/۴۲	۷۳/۳۶
۱۰ تا ۱۵	۲۳	۹/۵۸	۸۴/۱۱
۱۵ تا ۲۰	۲۰	۸/۳۳	۹۳/۴۶
۲۰ تا ۲۵	۶	۲/۵۰	۹۶/۲۶
۲۵ تا ۳۰	۸	۳/۳۳	۱۰۰
کل	۲۱۴	۸۹/۱۶	۱۰۰
داده از دست رفته	۲۶	۱۰/۸۴	
کل	۲۴۰	۱۰۰	
کارمند دولت	۱۹	۷/۹۲	۸/۹۶
کارمند خصوصی	۱۴	۵/۸۳	۱۵/۵۶
شغل آزاد	۷۱	۲۹/۵۸	۴۹/۰۵
خانه‌دار	۶۲	۲۵/۸۳	۷۸/۳
بازنشسته	۴۰	۱۶/۶۷	۹۷/۱۷
بیکار	۶	۲/۵	۱۰۰
کل	۲۱۲	۸۸/۳۳	۱۰۰
داده از دست رفته	۲۸	۱۱/۶۷	
کل	۲۴۰	۱۰۰	

با توجه به جدول ۶، تمام ابعاد هویت مکانی با آلفای کرونباخ بالاتر از ۰/۷ از پایداری لازم برخوردار است. در ادامه، به منظور مقایسه ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور (با پیکربندی خطی)، از آزمون تی مستقل استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول های ۷ و ۸ آمده است.

جدول ۶: آلفای کرونباخ

بعد	تعداد گویه ها	مقدار آلفا
شناختی	۵	۰/۹۳۹
عاطفی	۸	۰/۸۳۲
ارزیابانه	۹	۰/۷۹۰
رفتاری	۷	۰/۹۲۲

جدول ۷: میانگین ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور

ابعاد	گونه مسکن	جامعه	میانگین	انحراف استاندارد	خطای استاندارد میانگین
شناختی	محصور	۱۳۶	۲/۲۶۱	۱/۰۷۸	۰/۰۹۲
	غیرمحصور	۱۰۴	۳/۷۷۲	۰/۹۸۰	۰/۰۹۶
عاطفی	محصور	۱۳۶	۲/۲۶۹	۰/۸۰۵	۰/۰۶۹
	غیرمحصور	۱۰۴	۳/۵۹۴	۰/۶۴۷	۰/۰۶۳
ارزیابانه	محصور	۱۳۶	۲/۳۰۲	۰/۴۸۹	۰/۰۴۱
	غیرمحصور	۱۰۴	۳/۶۱۰	۰/۶۴۵	۰/۰۶۳
رفتاری	محصور	۱۳۶	۱/۸۶۰	۰/۶۳۱	۰/۰۵۴
	غیرمحصور	۱۰۴	۳/۵۷۲	۱/۰۱۳	۰/۰۹۹

براساس داده های جدول ۷، میانگین ابعاد هویت مکانی در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور به ترتیب، در بعد شناختی (۲/۲۶۱ و ۳/۷۷۲)، بعد عاطفی (۲/۲۶۹ و ۳/۵۹۴)، بعد ارزیابانه (۲/۳۰۲ و ۳/۶۱۰) و در بعد رفتاری (۱/۸۶۰ و ۳/۵۷۲) گزارش می شود. به این ترتیب مشخص می شود که همه ابعاد هویت مکانی در گونه مسکن محصور ضعیف تر از مسکن غیرمحصور است. در گونه مسکن محصور، بالاترین میانگین مربوط به بعد عاطفی (۲/۲۶۱) و کمترین میانگین مربوط به بعد رفتاری (۱/۸۶۰) است. همچنین در گونه مسکن غیرمحصور، بالاترین میانگین مربوط به بعد شناختی (۳/۷۷۲) و کمترین میانگین مربوط به بعد رفتاری (۳/۵۷۲) می باشد. بر این اساس، بعد رفتاری در هر دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور دارای کمترین میانگین، در مقایسه با دیگر ابعاد هویت مکانی است.

جدول ۸: آزمون تی مستقل^{۲۸}، تفاوت دو گروه مسکن محصور و غیرمحصور (معیار میانگین = ۲/۳۳)

خطای معیار میانگین با اطمینان ۹۵٪	تفاوت میانگین		Sig. (2-tailed)	درجه آزادی	t	معناداری	F	گونه مسکن	ابعاد هویت مکانی
	پایین ترین	بالا ترین							
شناختی	-۱/۲۴۵	-۱/۷۷۸	-۱/۵۱۱	۰/۰۰۰	۲۲۸	-۱۱/۱۸۶	۰/۰۰۳	۹/۲۸۰	محصور
	-۱/۲۴۸	-۱/۷۷۴	-۱/۵۱۱	۰/۰۰۰	۲۳۰/۹۳۴	-۱۱/۳۲۹			غیرمحصور
عاطفی	-۰/۷۱۰	-۱/۰۹۰	-۰/۹۰۰	۰/۰۰۰	۲۲۸	-۹/۳۲۳	۰/۰۰۰	۲۳/۴۰۷	محصور
	-۰/۷۱۵	-۱/۰۸۵	-۰/۹۰۰	۰/۰۰۰	۲۳۷/۳۷۹	-۹/۵۹۵			غیرمحصور
ارزیابانه	-۱/۱۶۳	-۱/۴۵۱	-۱/۳۰۷	۰/۰۰۰	۲۲۸	-۱۷/۸۵۱	۰/۰۰۸	۷/۰۷۵	محصور
	-۱/۱۵۷	-۱/۴۵۷	-۱/۳۰۷	۰/۰۰۰	۱۸۵/۸۷۴	-۱۷/۲۱۴			غیرمحصور
رفتاری	-۱/۵۰۱	-۱/۹۲۱	-۱/۷۱۱	۰/۰۰۰	۲۲۸	-۱۶/۰۳۷	۰/۰۰۰	۱۸/۰۷۲	محصور
	-۱/۴۸۷	-۱/۹۳۵	-۱/۷۱۱	۰/۰۰۰	۱۶۲/۳۵۱	-۱۵/۱۱۷			غیرمحصور

همان گونه که در جدول های ۸ و ۹ آمده است، نتایج آزمون تی مستقل و آزمون تعقیبی توکی نشان می دهد که در دو گونه مسکن محصور و غیرمحصور بین تمام ابعاد هویت مکانی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۹: آزمون تعقیبی توکی

معناداری	F	مربع میانگین	درجه آزادی	مجموع مربعات	گونه مسکن	ابعاد هویت مکانی
۰/۰۰۰	۴۲/۳۶۷	۴۵/۶۰۷	۳	۱۳۶/۸۲۲	بین گروهی	شناختی
		۱/۰۷۶	۲۳۶	۲۵۴/۰۴۹	درون گروهی	
			۲۳۹	۳۹۰/۸۷۱	کل	
۰/۰۰۰	۲۸/۸۲۷	۱۵/۵۹۵	۳	۴۷/۸۷۸	بین گروهی	عاطفی
		۰/۵۵۴	۲۳۶	۱۳۰/۶۵۷	درون گروهی	
			۲۳۹	۱۷۸/۵۳۶	کل	
۰/۰۰۰	۱۰۸/۱۰۷	۳۳/۹۶۲	۳	۱۰۱/۸۸۵	بین گروهی	ارزیابانه
		۰/۳۱۴	۲۳۶	۷۴/۱۳۹	درون گروهی	
			۲۳۹	۱۷۶/۰۲۴	کل	
۰/۰۰۰	۸۵/۹۵۷	۵۷/۸۵۴	۳	۱۷۳/۵۶۱	بین گروهی	رفتاری
		۰/۶۷۳	۲۳۶	۱۵۸/۸۴۰	درون گروهی	
			۲۳۹	۳۳۲/۴۰۱	کل	

نتایج آزمون مقایسه میانگین چندگروهی ANOVA (جدول ۱۰) نیز نشان می دهد که در همه ابعاد هویت مکانی، نمونه های ۱ با ۲ (مسکن محصور) و نمونه های ۳ با ۴ (مسکن غیرمحصور) تفاوت معناداری وجود ندارد؛ درحالی که هر محدوده در گروه محصور با محدوده های گروه غیرمحصور تفاوت معناداری به لحاظ ابعاد هویت مکانی دارند.

جدول ۱۰: ANOVA (تحلیل واریانس یک طرفه میان همه محدوددها)

متغیر وابسته	گونه مسکن	(I) نمونه	(J) نمونه	تفاوت میانگین (I-J)	خطای انحراف معیار	معناداری	گونه مسکن	(I) نمونه	(J) نمونه	تفاوت میانگین (I-J)	خطای انحراف معیار	معناداری
شناختی	محصور	۱	۲	-۰/۰۳۳	۰/۱۷۷	۰/۹۹۸	غیر محصور	۳	۱	۱/۳۸۱°	۰/۱۹۳	۰/۰۰۰
			۳	-۱/۳۸۱°	۰/۱۹۳	۰/۰۰۰			۲	۱/۳۴۷°	۰/۱۹۲	۰/۰۰۰
		۲	۴	-۱/۶۶۵°	۰/۱۸۹	۰/۰۰۰		۴	۴	-۰/۲۸۴	۰/۲۰۳	۰/۵۰۳
			۱	-۰/۰۳۳	۰/۱۷۷	۰/۹۹۸			۱	۱/۶۶۵°	۰/۱۸۹	۰/۰۰۰
	غیر محصور	۳	۳	-۱/۳۴۷°	۰/۱۹۲	۰/۰۰۰		۴	۲	۱/۶۳۱°	۰/۱۸۸	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۶۳۱°	۰/۱۸۸	۰/۰۰۰			۳	-۰/۲۸۴	۰/۲۰۳	۰/۵۰۳
		۴	۲	-۰/۰۰۷	۰/۱۳۷	۱/۰۰۰		۳	۱	-۰/۸۶۱°	۰/۱۳۹	۰/۰۰۰
			۳	-۰/۸۶۱°	۰/۱۳۹	۰/۰۰۰			۲	-۰/۸۶۹°	۰/۱۳۸	۰/۰۰۰
عاطفی	محصور	۱	۴	-۰/۹۲۸°	۰/۱۳۶	۰/۰۰۰	غیر محصور	۳	۴	-۰/۰۶۶	۰/۱۴۶	۰/۹۶۸
			۱	-۰/۰۰۷	۰/۱۳۷	۱/۰۰۰			۱	-۰/۹۲۸°	۰/۱۳۶	۰/۰۰۰
		۲	۳	-۰/۸۶۹°	۰/۱۳۸	۰/۰۰۰		۴	۲	-۰/۹۳۶°	۰/۱۳۵	۰/۰۰۰
			۴	-۰/۹۳۶°	۰/۱۳۵	۰/۰۰۰			۳	-۰/۰۶۶	۰/۱۴۶	۰/۹۶۸
	غیر محصور	۳	۲	-۰/۳۰۹	۰/۰۹۶	۰/۹۹۸		۴	۱	۱/۱۸۵°	۰/۱۰۴	۰/۰۰۰
			۱	-۱/۱۸۵°	۰/۱۰۴	۰/۰۰۰			۲	۱/۲۱۶°	۰/۱۰۴	۰/۰۰۰
		۴	۴	-۱/۳۹۰°	۰/۱۰۲	۰/۰۰۰		۳	۴	-۰/۲۰۴	۰/۱۱۰	۰/۲۴۸
			۱	-۰/۳۰۹	۰/۰۹۶	۰/۹۹۸			۱	۱/۳۹۰°	۰/۱۰۲	۰/۰۰۰
ارزیابانه	محصور	۱	۳	-۱/۲۱۶°	۰/۱۰۴	۰/۰۰۰	غیر محصور	۳	۲	۱/۴۲۱°	۰/۱۰۱	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۴۲۱°	۰/۱۰۱	۰/۰۰۰			۳	۱/۲۰۴	۰/۱۱۰	۰/۲۴۸
		۲	۲	-۰/۰۰۲	۰/۱۴۰	۱/۰۰۰		۴	۱	۱/۶۱۵°	۰/۱۵۳	۰/۰۰۰
			۳	-۱/۶۱۵°	۰/۱۵۳	۰/۰۰۰			۲	۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰
	غیر محصور	۳	۴	-۱/۸۰۳°	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰		۴	۴	-۰/۱۸۸	۰/۱۶۱	۰/۶۴۶
			۱	-۰/۰۰۲	۰/۱۴۰	۱/۰۰۰			۱	۱/۸۰۳°	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰
		۴	۳	-۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰		۳	۲	۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰			۳	-۰/۱۸۸	۰/۱۶۱	۰/۶۴۶
رفتاری	محصور	۱	۳	-۱/۶۱۵°	۰/۱۵۳	۰/۰۰۰	غیر محصور	۳	۲	۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۸۰۳°	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰			۴	-۰/۱۸۸	۰/۱۶۱	۰/۶۴۶
		۲	۳	-۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰		۴	۱	۱/۸۰۳°	۰/۱۵۰	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰			۲	۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰
	غیر محصور	۳	۳	-۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰		۴	۲	۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰			۳	-۰/۱۸۸	۰/۱۶۱	۰/۶۴۶
		۴	۳	-۱/۶۱۳°	۰/۱۵۲	۰/۰۰۰		۳	۲	۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰
			۴	-۱/۸۰۰°	۰/۱۴۹	۰/۰۰۰			۳	-۰/۱۸۸	۰/۱۶۱	۰/۶۴۶

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین مجتمع‌های محصور (گروه ۱، نمونه‌های ۱ و ۲) و غیرمحصور (گروه ۲، نمونه‌های ۳ و ۴) تفاوت معناداری در ابعاد مختلف هویت مکانی (ابعاد شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری) وجود دارد. این در حالی است که مقایسه درون گروهی (بین نمونه‌های ۱ و ۲، همچنین بین نمونه‌های ۳ و ۴) تفاوت معناداری را در ابعاد مختلف هویت مکانی نشان نمی‌دهد. این یافته به معنی اثبات تأثیر محصوریت (متغیر مستقل پژوهش) بر شکل‌گیری هویت مکانی (متغیر وابسته پژوهش) است. با وجود این، با توجه به ضعیف‌تر بودن همه ابعاد هویت مکانی در نمونه‌های مسکن محصور، به نظر می‌رسد محصور کردن مجتمع‌ها در محدوده مورد مطالعه موجب کاهش احساس هویت مکانی ساکنان این مجتمع‌ها شده است. پایین‌تر بودن میانگین بعد عاطفی در مجتمع‌های محصور، در مقایسه با مجتمع‌های غیرمحصور، نشان می‌دهد که ساکنان این مجتمع‌ها احساس تعلق پایین‌تری به اجتماع و مکان محل سکونت خود دارند. در ادبیات پژوهش، یافته‌های متضادی در مورد اینکه مجتمع‌های محصور موجب افزایش تعلق ساکنان به مکان شده (Yip 2012; Adetokunbo 2013; Lu, Zhang, and Wu 2018) یا آن را کاهش

می‌دهند (Wilson-Doenges 2000; Blandy et al. 2003; Sakip et al. 2012; Mantey 2016) وجود دارد. با وجود این، ادبیات پژوهش در این زمینه همگراست که مدیریت مطلوب مجتمع‌ها و خدماتی که از آن ناشی می‌شود، مهم‌ترین عامل مؤثر بر ارتقای تعلق مکانی ساکنان بوده و بدون مدیریت و خدمات مناسب، محصورسازی مجتمع‌ها تأثیرات منفی بر تعلق مکانی ساکنان دارد (Lu, Zhang, and Wu 2018). به‌طور مشابه، تأثیر جذابیت‌های محیط کالبدی بر احساس تعلق به مکان در پژوهش‌های متعددی اثبات شده است (Brown, Perkins, and Brown 2003; Lewicka 2010, 2011). بر این اساس، به‌عنوان یک فرضیه قابل پژوهش، می‌توان دلیل تعلق مکانی پایین‌تر ساکنان مجتمع‌های محصور را جداسازی آن‌ها از بافت و خدمات هم‌جوار، بدون عرضه تسهیلات خدماتی کافی، همچنین عدم طراحی مناسب فضاهای اشتراکی درون مرزهای مجتمع در نظر گرفت. نتایج آزمون تی مستقل همچنین نشان داد که در مجتمع‌های محصور، بالاترین میانگین مربوط به بعد عاطفی و کمترین میانگین مربوط به بعد رفتاری است. این یافته همسو با پژوهش‌های پیشین است که نشان می‌دهد پیوندهای عاطفی با مکان ضرورتاً به رفتارهای قابل مشاهده مرتبط با مکان، که نیازمند صرف انرژی و کنش عملی (شرکت در فعالیت‌های اجتماعی، کمک متقابل، روابط دوسویه) است، منجر نمی‌شود (برای نمونه ر.ک: Williams and Vaske 2003).

براساس یافته‌ها، در هر دو گونه مسکن مطالعه‌شده، کمترین میانگین مربوط به بعد رفتاری بوده که نشان‌دهنده حد پایین تعاملات اجتماعی در محدوده مورد مطالعه است. پایین‌تر بودن میانگین بعد رفتاری در مجتمع‌های محصور با یافته‌های برخی پژوهش‌های پیشین، مبنی بر اینکه محصورسازی مجتمع‌ها موجب انزوا و کاهش تعاملات اجتماعی درون و خارج مرزهای مجتمع می‌شود، همسوست (برای نمونه ر.ک: Wilson-Doenges 2000; Blandy et al. 2003). براساس پژوهش‌ها، یکی از دلایل مهم استفاده نکردن از فضاهای اشتراکی در مجتمع‌های محصور، اولویت یافتن حریم خصوصی در زندگی روزمره ساکنان است که یکی از انگیزه‌های اصلی انتخاب این گونه از مسکن توسط افراد محسوب می‌شود (Mantey 2016). برخلاف پژوهش حاضر، در برخی پژوهش‌های تجربی، میزان تعاملات اجتماعی در مجتمع‌های محصور بیشتر از مجتمع‌های غیرمحصور گزارش شده است (برای نمونه ر.ک: Adetokunbo 2013; Lu, Zhang, and Wu 2018) صرف‌نظر از متغیرهای اجتماعی - جمعیتی و متغیرهای کالبدی مؤثر بر تعاملات، یکی از دلایل مهم این موضوع وجود شرایط نامطلوب در مقیاس سکونتگاه است که موجب کاهش میزان حضور افراد و تماس‌های اجتماعی آن‌ها می‌شود. به‌این ترتیب، ساختار مدیریتی نیمه‌مستقل مجتمع‌های محصور، با ایجاد نظمی جدید درون مرزهای مجتمع، شرایط مناسب‌تری برای تعاملات ساکنان فراهم کرده و «در مقایسه» با بافت پیرامون در مرتبه بهتری قرار می‌گیرد.

نتیجه

به نظر می‌رسد مجتمع‌های مسکونی منطقه قاسم‌آباد مشهد در مدت‌زمان طولانی بخشی از منظر شهری این منطقه خواهند بود. با وجود این، با گذشت چند دهه از ساخت این مجتمع‌ها، بازطراحی آن‌ها به‌منظور تضمین قابلیت بهره‌وری کالبدی و تطبیق با نیازهای اجتماعی - اقتصادی معاصر گریزناپذیر شده است. با توجه به اینکه نظام برنامه‌ریزی موجود فاقد دستورالعمل‌های لازم برای این نوع توسعه است، در راستای شناخت بخشی از زمینه اجتماعی این منطقه، پرسش‌های پژوهش حاضر با هدف شناسایی ابعاد مختلف هویت مکانی و سنجش این ابعاد در مجتمع‌های مسکونی سه محله لشکر، امامیه و حجاب طرح شد. یافته‌های پژوهش، در بخش مرور ادبیات موضوع، نشان داد که هویت مکانی سازه‌ای با ابعاد چهارگانه شناختی، عاطفی، ارزیابانه و رفتاری است. همچنین با مطالعه میدانی و تحلیل‌های آماری آشکار شد که جداسازی برخی از مجتمع‌ها، با عنوان مجتمع‌های محصور، پیامدهای منفی بر ابعاد مختلف هویت مکانی ساکنان داشته است. این یافته، اهمیت بازنگری در مؤلفه‌های کالبدی شکل‌دهنده به هویت این مجتمع‌ها را برجسته می‌کند. با وجود این، باید توجه داشت که مجتمع‌های محصور، صرف‌نظر از ویژگی‌های مثبت و منفی داخلی، جداسازی اجتماعی را در مقیاس محله و شهر منعکس و تقویت می‌کنند. از این رو، ایجاد مفهوم قوی انحصار و ذهنیت «ما/آن‌ها»

برای ساکنان این مجتمع‌ها و بافت هم‌جوار، باید با در نظر گرفتن ترجیحات ساکنان داخلی و خارجی و عوامل محیطی مؤثر انجام پذیرد. به‌منظور تعمیق دستاوردهای پژوهش حاضر پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به موضوعاتی مانند این موارد توجه شود: ۱. مقایسه تطبیقی مجتمع‌های محصور و غیرمحصور در سایر محله‌های منطقه قاسم‌آباد (به‌منظور شناسایی الگوهای متفاوت هویت مکانی)؛ ۲. مطالعه پیوندهای اجتماعی ساکنان مجتمع‌های محصور با محیط بیرونی (به‌منظور بررسی میزان تأثیر محصورسازی بر جداسازی اجتماعی)؛ ۳. تحلیل کیفی (به‌منظور درک بهتر تجربیات و معانی ذهنی افراد نسبت به مکان)؛ ۴. انجام پژوهش‌های طولی (به‌منظور مطالعه ابعاد چهارگانه هویت مکانی ساکنان مجتمع‌های محصور و غیرمحصور در طول زمان).

پی‌نوشت‌ها

1. Place Identity
2. Sense of Place
3. Place Attachment
4. Rapoport
5. Schultz
6. Proshansky
۷. در پژوهش‌های اجتماعی، «سازه (construct)» از بالاترین سطح انتزاع برخوردار است و شامل چند «مفهوم» می‌شود. مفهوم نیز از چند «متغیر» در مقیاس‌های مختلف تشکیل می‌شود.
8. Peng
9. Canter
10. Stokols
11. Graumann
12. Turner
13. Tajfel
14. Hernandez
15. Brown and Verner
16. Lali
17. Kyle, Graefe, and Manning
18. Jorgensen and Steadman
19. Twigger-Ross and Uzzell
20. Steadman
21. Blakely and Synder
22. Qureshi
23. Hammad
۲۴. در ادبیات مسکن، پیکربندی خطی به معنی روکردن بناها به یک جهت، قرارگیری ورودی‌ها در یک محور و وجود مسیرهای دسترسی خطی در محوطه‌سازی است.
۲۵. منطقه قاسم‌آباد بخشی نوین‌یاد در غرب کلان‌شهر مشهد است که هسته اولیه بافت‌های مسکونی آن، در دهه ۱۳۶۰ش توسط شرکت‌های تعاونی مسکن نهادهای دولتی توسعه یافته است. در حال حاضر این منطقه دارای ۱۰ محله، حدود ۳۰۰ هزار نفر جمعیت و مجتمع‌های محصور متعددی است. در پژوهش حاضر، محله لشکر که قدیمی‌ترین محله منطقه قاسم‌آباد است، همراه

دو محله هم‌جوار آن (به‌دلیل همگنی اجتماعی - اقتصادی ساکنان) که دارای مجتمع‌های مسکونی متعدد هستند، برای مطالعه انتخاب شد.

۲۶. گویه‌های پرسش‌نامه پژوهش بر مبنای مؤلفه‌ها و شاخص‌های برگرفته از مقاله منتشرشده نگارندگان با موضوع روایی و پایایی ابزار سنجش هویت مکانی انتخاب شده است. در پژوهش مذکور، با استفاده از تحلیل عامل تأییدی، مراحل مربوط به ساخت ابزار، همچنین ارزیابی روایی و پایایی انجام و ساختار عاملی آن تثبیت شده است.

27. Tukey

28. Independent t-test

منابع

- پوردیهیمی، شهرام. ۱۳۹۱. شهر، مسکن و مجموعه‌ها. تهران: آرمان‌شهر.
- پوردیهیمی، شهرام، و عبدالمجید نورنقانی. ۱۳۹۲. هویت و مسکن؛ بررسی سازوکار تعامل ساکنان و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا، ۳۲ (۱۴۱): ۱۸-۳.
- مدنی‌پور، علی. ۲۰۰۳. فضاهای عمومی و خصوصی شهر. ترجمه فرشاد نوریان. ۱۳۹۱. سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- Adetokunbo, I. 2013. Sense of Security and Production of Place in Gated Communities: Case- studies in Lagos, Nigeria. *International Journal of Property Sciences*, 3(1): 1-21. <https://doi.org/10.22452/ijps.vol3no1.1>
- Al Shawish, A. 2016. *Gated communities and neighborhood livability in Doha*. A Thesis Submitted to the Faculty of College of Engineering in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Science in Urban Planning and Design.
- Anton, C. E., and C. Lawrence. 2014. Home is where the heart is: The effect of place of residence on place attachment and community participation. *Journal of Environmental Psychology*, 40: 451-461. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2014.09.010>
- Atalay, H., and N. Z. Gülersoy. 2023. Developing social sustainability criteria and indicators in urban planning: A holistic and integrated perspective. *Iconarp International Journal of Architecture and Planning*. 11(1):1-23. <https://doi.org/10.15320/ICONARP.2023.230>
- Atkinson, R. 2005. *Neighborhoods and the urban environment*. In R. Atkinson and G. Bridge (Eds.), *Gentrification in a global context: The new urban colonialism*: 1-18. Routledge.
- Atkinson, R., and S. Blandy. 2017. *Domestic Fortress: Fear and the New Home Front*. Manchester University Press, Manchester.
- Bagozzi, R. P., and U. M. Dholakia. 2006. Antecedents and purchase consequences of customer participation in small group brand communities. *International Journal of Research in Marketing*, 23: 45-61.
- Belanche, D. 2017. Beyond satisfaction: The role of self-congruity and functional-congruity on destination attachment and behavioral intentions. *Journal of Business Research*, 80, 233-242. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2017.07.009>
- Belanche, D., L. V. Casalo., and C. Flavian. 2017. Understanding the cognitive, affective and evaluative components of social urban identity: Determinants, measurement, and practical consequences. *Journal of Environmental Psychology*. 54: 25-40 <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2017.02.004>

- Belanche, D., L. V. Casalo, and M. A. Rubio. 2021. Local place identity: A comparison between residents of rural and urban communities. *Journal of Rural Studies*, 82: 242–252. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2021.01.003>
- Biddulph, M. 2007. Living in the city: Urban lifestyles. *Journal of Urban Studies*, 34 (1): 1–15.
- Birch, E. L. 2007. Public and private space in urban areas: House, neighborhood, and city. In R. A. Cnaan and C. Milofsky. (Eds.). *Handbook of community movements and local organizations*, 118-128. Springer.
- Blakely, E., and M. G. Synder. 1997. *Fortress America Gated Communities in the United States*. Brookings Institution Press, Washington D. C. <https://doi.org/10.2307/2653890>
- Blandy, S., D. Liſter, R. Atkinson, and J. Flint. 2003. Gated communities: a systematic review of the research evidence. *CNR paper*, 12: 1– 65.
- Brown, B. B., and C. M. Werner. 1985. Social cohesiveness, territoriality, and holiday decorations: The influence of cul-de-sacs. *Environment and Behavior*, 17 (5): 539–565. <https://doi.org/10.1177/0013916585175001>
- Brown, B., D. D. Perkins, and G. Brown. 2003. Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23 (3): 259–271. [https://doi.org/10.1016/s0272-4944\(02\)00117-2](https://doi.org/10.1016/s0272-4944(02)00117-2)
- Carmona, M. 2021. Public places, urban spaces: *Dimensions of urban design (3rd Ed.)*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315158457>
- Cherkes, B., I. Yuliys, and R. Frankiv. 2023. The Concept of “Gated Community” and its Explication in the Theory and Practice of Urban Planning: A Literature Review. *Architectural Studies*, 9 (2): 47–57. <https://doi.org/10.56318/as/2.2023.47>
- Cuba, L., and D. M. Hummon. 1993. A place to call home: identification with dwelling, community, and region. *The Sociological Quarterly*, 34(1): 111–131. DOI:10.1111/J.1533-8525.1993.TB00133.X
- Evans, B. 1999. Urban design strategies for the public realm: Lessons from Glasgow and Newcastle. *Built Environment*, 25(4): 344–355.
- Fornara, F., and P. Caddeo. 2016. Willingness to pay for preserving local beaches: the role of framing, attitudes and local identification / Voluntad de pagar para preservar las playas locales: el papel del encuadre, la actitud y la identificación local. *PsyEcology: Bilingual Journal of Environmental Psychology*, 7(2): 201–227. <https://doi.org/10.1080/21711976.2016.1149954>
- Francis, J., B. Giles-Corti, L. Wood, and M. Knuiman. 2012. Creating sense of community :The role of public space. *Journal of Environmental Psychology*, 32(4): 401–409. <http://dx.doi.org/10.1016/j.jenvp.2012.07.002>
- Gieseeking, J. J., W. Mangold, C. Katz, S. Low, and S. Saegert. 2014. *The people, place, and space reader*, 77(4): 580–598. <https://doi.org/10.4324/9781315816852>
- Goel, S., R. Ashtt, and M. Wankar. 2024. Analyzing the impact of crime on quality of life in Old Delhi: A quantitative approach. *The Scientific Temper*, 15(04): 3556–3561. <https://doi.org/10.58414/scientifictemper.2024.15.4.68>

- Grant, J., and L. Mittelsteadt. 2004. Types of Gated Communities. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 31 (6): 913–930. <https://doi.org/10.1068/b3165>
- Graumann, C. F. 1983. The psychology of place: A review of the empirical literature on the role of place in human development and experience. In R. M. Downs and D. Stea (Eds.), *Image and environment: Cognitive mapping and spatial behavior*, (53–75). Aldine.
- Groote, P., and T. Haartsen. 2008. The communication of heritage: creating place identities. In B. Graham, and P. Howard (Eds.), *The Ashgate research companion to heritage and identity* (181–194). Ashgate Publishing.
- Hammad, A., M. Li, and Z. Vrcelj. 2025. A narrative review of gated communities and the transformative social impact in Middle Eastern Cities. *Urban, Planning and Transport Research*, 13(1), 2489464. <https://doi.org/10.1080/21650020.2025.2489464>
- Hernandez, B., M.C. Hidalgo, M.E. Salazar-Laplace, and S. Hess-Medler. 2007. Place attachment and place identity in natives and non-natives. *Journal of Environmental Psychology*, 31(4): 27–310. DOI:10.1016/j.jenvp.2007.06.003
- Jaśkiewicz, M. 2015. Place attachment, place identity and aesthetic appraisal of urban landscape. *Polish Psychological Bulletin*, 46(4): 573–578. <https://doi.org/10.1515/ppb-2015-0063>
- Jorgensen, B. S., and R.C. Stedman. 2001. Sense of place as an attitude: Lakeshore owners' attitudes toward their properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21(3): 233–248. <https://doi.org/10.1006/jev.2001.0226>
- Jovanović, M., D. Smiljković., and G. K. V. Nilsen. 2024. The role of local communities in development and security in urban environments. *Urbana bezbednost i urbani razvoj. Zbornik radova sa treće naučne konferencije, (Urbanizacija bezbednosti (sekuritizacija ili militarizacija urbanih prostora))*, 439–455.
- Kim, S. K. 2006. *The gated community: Residents' crime experience and perception of safety behind gates and fences in the urban area*. Doctoral dissertation, Texas A&M University.
- Kuppinger, P. 2004. Exclusive Greenery: new gated communities in Cairo. *City & Society*, 16(2): 35–61. <https://doi.org/10.1525/city.2004.16.2.35>
- Kyle, G., A. Graefe, and R. Manning. 2005. Testing the dimensionality of place attachment in recreational settings. *Environment and Behavior*, 37 (2): 153–177. <https://doi.org/10.1177/0013916504269654>
- Lalli, M. 1992. Urban- related identity: Theory, measurement, and empirical findings. *Journal of Environmental Psychology*, 12 (4): 285–303. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80078-7](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80078-7)
- Le Goix, R., and C. Webster. 2008. Gated communities. In R. Atkinson and G. Bridge (Eds.), *Gentrification in a global context: The new urban colonialism*. (119–134) Routledge.
- Lewicka, M. 2005. Ways to make a city a home: The role of place attachment and place identity in residential satisfaction and civic engagement. *Journal of Environmental Psychology*, 25 (4): 381–392. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2005.10.004>
- Lewicka, M. 2011. Place attachment: How far have we come in the last 40 years?, *Journal of Environmental Psychology*, 31 (3): 207–230. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2010.10.001>

- Low, S. 2004. *Behind the Gates: Life, Security, and the Pursuit of Happiness in Fortress America*. Routledge, New York. <http://dx.doi.org/10.4324/9780203491256>
- Low, S. M. 2001. The edge and the center: Gated communities and the discourse of urban fear. *American Anthropologist*, 103 (1): 45–58. <https://doi.org/10.1525/aa.2001.103.1.45>
- Lu, T, F. Zhang, and F. Wu. 2018. Place Attachment in gated neighbourhoods in China: Evidence from Wenzhou. *Geoforum*, 92: 144–151. <https://doi.org/10.1016/j.geoforum.2018.04.017>
- Lynch, K. 1981. *The image of the city*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Mahgoub, Y., and F. Khalfani. 2012. Sustainability of gated communities in developing countries. *Developing Country Studies*, 2(6): 53–63.
- Mantey, D. 2016. Social Consequences of Gated Communities: The Case of Suburban Warsaw. *The Professional Geographer*, 69 (1): 151–161. <https://doi.org/10.1080/00330124.2016.1184986>
- Montgomery, J. 1998. Making a city: Urbanity, vitality and urban design. *Journal of Urban Design*, 3(1): 93–116. <https://doi.org/10.1080/13574809808724418>
- Morris, M. 1994. Place, space and culture. In S. Watson and K. Gibson (Eds.), *Postmodern cities and spaces* (155–172). Blackwell.
- Newman, O. 1996. *Creating defensible space*. U.S. Department of Housing and Urban Development, Office of Policy Development and Research.
- Norberg- Schulz, C. 1981. *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. New York: Rizzoli.
- Paasi, A. 1991. Deconstructing Regions: Notes on the Scales of Spatial Life. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 23(2) :256–239 :<https://doi.org/10.1068/a230239>
- Paasi, A. 2003. Region and place :regional identity in question. *Progress in Human Geography*, 27(4): 475–485. <https://doi.org/10.1191/0309132503ph439pr>
- Paasi, A. 2009. The resurgence of the ‘Region’ and ‘Regional Identity’: theoretical perspectives and empirical observations on regional dynamics in Europe. *Review of International Studies*, 35(S1)–121 : 146 <https://doi.org/10.1017/s0260210509008456>
- Peng, J, D. Strijker, and Q. Wu. 2020. Place Identity :How far have we come in exploring its meanings. *Frontiers in Psychology*, 11: 294–313. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.00294>
- Peterson, G. 1988. Local symbols and place identity: Tucson and Albuquerque. *The Social Science Journal*, 25(4): 451–461. [https://doi.org/10.1016/0362-3319\(88\)90024-9](https://doi.org/10.1016/0362-3319(88)90024-9)
- Proshansky, H. M. 1978. The city and self- identity. *Environment and Behavior*, 10 (2): 147–169. <https://doi.org/10.1177/0013916578102002>
- Proshansky, H. M., and A.K. Fabian. 1987. The Development of Place Identity in the Child. In *Spaces for Children* (21–40). Springer US. https://doi.org/10.1007/978-1-4684-5227-3_2
- Proshansky, H. M., A. K. Fabian., and R. Kaminoff. 1983. Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3 (1): 57–83. [https://doi.org/10.1016/s0272-4944\(83\)80021-8](https://doi.org/10.1016/s0272-4944(83)80021-8)
- Qureshi, H. 2023. Gated communities as a living choice in the Global South: A Qualitative review of the physical and socio- economic features. *Journal of Architecture and Planning*, 35 (4): 537– 555.

<https://doi.org/10.33948/JAP-KSU-35-4-5>

- Raagmaa, G. 2002. Regional identity in regional development and planning 1. *European planning Studies*, 10 (1): 55–76.
- Ramos, I. L., F. Bernardo, S.C. Ribeiro, and V. Van Eetvelde. 2016. Landscape identity: Implications for policy making. *Land Use Policy*, 53: 36–43. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2015.01.030>
- Rapaport, A. 1982. *The Meaning of the Built Environment: A Non-Verbal Communication Approach*. Tucson, AZ: The University of Arizona Press.
- Relph, E. 1976. *Place and Placelessness*. London: Pion Limited.
- Rijnks, R. H., and D. Strijker. 2013. Spatial effects on the image and identity of a rural area. *Journal of Environmental Psychology*, 36: 103–111. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2013.07.008>
- Roitman, S. 2010. Gated communities: definitions, causes and consequences. *Proceedings of the Institution of Civil Engineers - Urban Design and Planning*, 163(1) :38–31 :<https://doi.org/10.1680/udap2010.163.1.31>.
- Raymond, C. M., G. Brown, and G. M. Robinson. 2011. The influence of place attachment and moral and normative concerns on the conservation of native vegetation :A test of two behavioural models. *Journal of Environmental Psychology*, 31(4) :335–323 :<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2011.08.006>.
- Sakip, S. R. M., N. Johari, and M. N. M. Salleh. 2012. Sense of Community in Gated and Non-Gated Residential Neighborhoods. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 50: 818–826. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.08.084>
- Scannell, L., and R. Gifford. 2010. Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30 (1): 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2009.09.006>
- Shamai, S. 1991. Sense of place: An empirical measurement. *Geoforum*, 22 (3) :358–347 :[https://doi.org/10.1016/0016-7185\(91\)90017-K](https://doi.org/10.1016/0016-7185(91)90017-K)
- Smith, E. R., and D. M. Mackie. 2007. *Social psychology* 3rd Ed. (Psychology Press/Taylor & Francis) UK.
- Son, J. Y., S. Choi, and Y. Lee. 2023. Impacts of residential environment on residents 'place attachment, satisfaction, WOM, and pro-environmental behavior :Evidence from the Korean housing industry. *Frontiers in Psychology*, 14: 1217877. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1217877>
- Stedman, R. C. 2002. Toward a social psychology of place: Predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity. *Environment and Behavior*, 34 (5): 561–581. <https://doi.org/10.1177/0013916502034005001>
- Strandberg, C., and M. Ek. Styven. 2024. The multidimensionality of place identity: A systematic concept analysis and framework of place-related identity elements. *Journal of Environmental Psychology*, 95 :102257 :<https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2024.102257>.
- Tajfel, H. 1978. Differentiation between social groups :Studies in the social psychology of intergroup relations. *Academic Press*, London.
- Tajfel, H., and J. C. Turner. 1986. The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.). *The social psychology of intergroup relations*, 7–24. Brooks/ Cole Publishing

Company.

- Terry, D. J., M. A. Hogg, and K. M. White. 1999. The theory of planned behaviour: Self- identity, social identity and group norms. *British Journal of Social Psychology*, 38 (3): 225– 244. <https://doi.org/10.1348/014466699164149>
- Tuan, Y. F. 1990. *Topophilia: A study of environmental perception, attitudes, and values*. Columbia University Press.
- Tuan, Y. F. 1977. *Space and place: The perspective of experience*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Tulving, E. 1972. Episodic and semantic memory. In E. Tulving and W. Donaldson (Eds.), *Organization of memory*, 381–403. New York: Academic Press.
- Twigger- Ross, C. L., and D. L. Uzzell. 1996 .Place and identity processes .*Journal of Environmental Psychology*, 16 (3): 205–220. <https://doi.org/10.1006/jevp.1996.0017>
- Webster, C. J., G. Glasze, and K. Frantz. 2002. The global spread of gated communities. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 29 (3): 315–320. <https://doi.org/10.1068/b12926>
- Wester-Herber, M. 2004. Underlying concerns in land-use conflicts—the role of place-identity in risk perception. *Environmental Science & Policy*, 7(2): 109–116. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2003.12.001>
- Williams, D. R., and J.J. Vaske. 2003. The Measurement of Place Attachment: Validity and Generalizability of a Psychometric Approach. *Forest Science*, 49 (6) .840 –830 :<https://doi.org/10.1093/forest-science49.6.830/>
- Wilson-Doenges ,G .2000 .An Exploration of Sense of Community and Fear of Crime in Gated Communities .*Environment and Behavior*, 32 (5) .611–597 :<https://doi.org/10.1177/00139160021972694/>
- Yip ,N .M .2012 .Walled Without Gates :Gated Communities in Shanghai .*Urban Geography*, 33 (2): 221–236. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.33.2.221>
- Zhou, Y. 1995. Urban design and the role of the public realm. *Journal of Urban Planning*, 21 (3): 123–135.
- Zimmerbauer, K., Suutari, T., and Saartenoja, A. 2012. Resistance to the Deinstitutionalization of a Region: borders, identity and activism in a municipality merger. *Geoforum*, 43 (6) .1075 –1065 :<https://doi.org/10.1016/j.geoforum2012.06.009>.
- Zou ,Y ,.Y .Yang ,Y .Li ,J .Liao ,and H .Xiao2023 .. How do tourists’ heritage spatial perceptions affect place identity? A case study of Quanzhou, China. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 55 (1): 460–470. <https://doi.org/10.1016/j.jhtm.2023.05.018>.

■ A Comparative Analysis of Place Identity Dimensions in Gated and Non-Gated Communities (Case Study: Residential Developments in Qasemabad District, Mashhad)

Samira Sadat Moshirian Farahi

M.A. Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Ferdowsi University of Mashhad

Bibi Fatemeh Mousavi

M.A. Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Ferdowsi University of Mashhad

Reza Ser-e-Ali

Ph.D. in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University

Seyyedeh Fatemeh Mousavinia

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Ferdowsi University of Mashhad

Place identity, rooted in environmental psychology and urban sociology, refers to the symbiotic relationship between individuals and their physical surroundings, where spaces become integral to self-definition and collective memory. Grounded in Proshansky's theory, it encompasses distinctiveness (unique spatial attributes), continuity (temporal attachment), self-esteem (pride in place), and self-efficacy (control over environment). This multidimensional construct evolves through lived experiences, social interactions, and cultural narratives, transforming anonymous spaces into meaningful "places." **Place identity** integrates four core dimensions: **cognitive** (mental understanding of a space), **affective** (emotional bonds, such as safety), **behavioral** (active engagement through routines or community participation), and **evaluative** (judgments of a place's functionality or cultural value). Together, these dimensions shape how individuals perceive, interact with, and derive meaning from their environments, forming a cohesive sense of belonging and identity. Despite its theoretical richness, empirical studies often overlook how housing typologies—especially gated versus non-gated communities—modulate these dimensions, particularly in cities experiencing rapid urbanization and spatial fragmentation. This study examines Qasemabad, Mashhad, a district emblematic of favoring gated communities. By considering linearly configured gated communities (characterized by walls, restricted access, and privatized amenities) alongside non-gated, open-block housing, the research interrogates how physical boundaries shape residents' cognitive, emotional, behavioral, and evaluative aspects of place identity. A quantitative approach surveyed 240 residents using a 29-item Likert-scale questionnaire validated through pilot testing (Cronbach's $\alpha = 0.84$). The statistical analyses (independent t-tests, Tukey's HSD) confirmed significant inter-typology differences: Non-gated residential environments demonstrated more favorable conditions across all four dimensions of place identity. The results of the independent t-test indicate that the highest mean in gated housing is associated with the emotional dimension. In contrast, in non-gated housing, it is associated with the cognitive dimension. Additionally, in both types of housing, the lowest mean is associated with the behavioral dimension. Notably, the findings challenge the presumed superiority of gated communities in fostering place identity, revealing their role in fragmenting socio-spatial cohesion. Policy implications urge urban planners to integrate porous design—such as semi-permeable boundaries, shared green spaces, and pedestrian-friendly layouts—to reconcile security with connectivity.

Keywords: Housing, Place Identity, Gated Communities, Non-gated Communities, Independent Samples T-Test, Tukey's Post Hoc Test, Qasemabad–Mashhad.